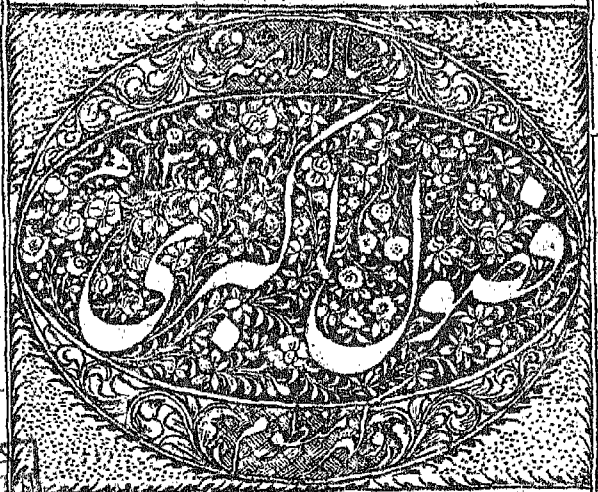




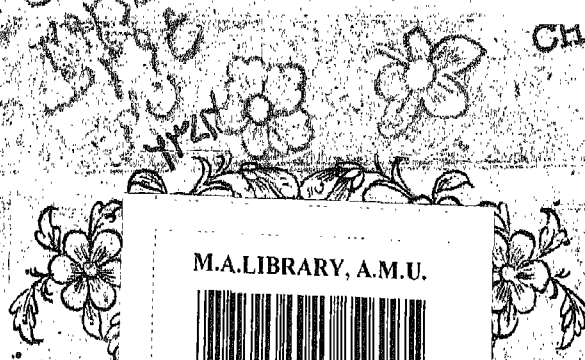
صفت یکدیگر فضل خلافت و زین  
بهر آن که اینین نین نین نین

که در این کتاب تین تین تین تین تین



بسم الله الرحمن الرحیم

در این کتاب تین تین تین تین تین



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6374

بسم الله الرحمن الرحيم

الف لام سبب است اسمی معنی الذی و فروع آن و آن اکثر به اسم فاعل و مفعول معنی  
حدوث و فعل شود و بر صفت مشبه و هم تفصیل زیرا که این کلمه و دو هجین است بطاهر  
حرف یعنی اسم پس و نوشتن نیز و هجین باید و آن اسم فاعل و اسم مفعول مذکور است  
که بطاهر مفرد و بحقیقت جمله است و صفت مشبه بسبب دلالت بر ثبوت صلاحیت تاویل  
فعل ندارد و کذا اسم تفصیل مثل الضارب المضروب ای الذی ضرب و الذی ضرب  
و الضاربة و المضروبة ای التي ضربت والتي ضربت و این لام احتمال حرفیت نمیدارد  
و الا مانع از عمل میشد و گاهی در شعر بظرف و حلق اسمیه فعل مضارع که جمله باشد نیز فعل  
شود و مثال اول شعر من لا یزال شاکراً علی المعصیه فهو حریص علی سعة  
ای الذی معنی مثال ثانی شعر من القوم الرسول المومنون هم و لم یوت  
رقاب بنی معنی ای الذی رسول الایمنهم مثال ثالث شعر و او یخرج  
الغیر من نائقه و من یخرج من نائقه و من یخرج من نائقه و من یخرج من نائقه

این کلمه و دو هجین است  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الف لام سبب است اسمی معنی الذی و فروع آن و آن اکثر به اسم فاعل و مفعول معنی  
حدوث و فعل شود و بر صفت مشبه و هم تفصیل زیرا که این کلمه و دو هجین است بطاهر  
حرف یعنی اسم پس و نوشتن نیز و هجین باید و آن اسم فاعل و اسم مفعول مذکور است  
که بطاهر مفرد و بحقیقت جمله است و صفت مشبه بسبب دلالت بر ثبوت صلاحیت تاویل  
فعل ندارد و کذا اسم تفصیل مثل الضارب المضروب ای الذی ضرب و الذی ضرب  
و الضاربة و المضروبة ای التي ضربت والتي ضربت و این لام احتمال حرفیت نمیدارد  
و الا مانع از عمل میشد و گاهی در شعر بظرف و حلق اسمیه فعل مضارع که جمله باشد نیز فعل  
شود و مثال اول شعر من لا یزال شاکراً علی المعصیه فهو حریص علی سعة  
ای الذی معنی مثال ثانی شعر من القوم الرسول المومنون هم و لم یوت  
رقاب بنی معنی ای الذی رسول الایمنهم مثال ثالث شعر و او یخرج  
الغیر من نائقه و من یخرج من نائقه و من یخرج من نائقه و من یخرج من نائقه

خوش و این بابک خوش را بر مضامین در تشریح جائز داشته اند قسم دوم  
 حریف تعریف و آن دو نوع است اول عهدی که مراد از مدخولش فرد واحد  
 باشد و این صنف بود اول عهدی که مراد از مدخولش فرد واحد است  
 لهذا میگوید که مراد از مدخولش فرد واحد است و این صنف بود اول عهدی که مراد از مدخولش فرد واحد است  
 که متعین باشد نزد سامع و متکلم و لازم است آنرا که مدخولش اولاً مذکور باشد نحو  
 ارسلنا اِلَىٰ فِرْعَوْنَ رُسُلًا فَنُصِرَ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ و علامتش صحت اقامت ضمیر  
 متماثل مع مدخول آنست پس در مثال مذکور اگر گویند فُصِيَ فِرْعَوْنَ اِيَّاهِ  
 تواند صنف دوم عهد و همتی و آن عبارت است از لامی که اشاره باشد  
 بآن جانب مابینتی که متحقق باشد میان فرد مفروض فی الذهن و ذکرش در قبل  
 نبوده باشد نحو اخافُ اَنْ يَأْكُلَ الذِّبُّ و ازان است اَوْ يَكْفِي الْفَارِ حَصْفُ  
 سوم عهد حضوری که برشی حاضر و مشاهد داخل شود مانند زمان حاضر  
 آنچه مابعد سلسلای اشاره و کلمه ای در مدلول و امثال آن نحو اَيُّدُمُ اَكَلْتُ لَكُمُ  
 فَعَمَلُكُمْ وَجَابَنِي هَذَا الرَّجُلُ وَاَيُّهَا الرَّجُلُ وَلَا تَشْتُمُ الرَّجُلَ هَكَامَ حَاضِرُ بُولَن حَبِلُ و  
 و این مصفوع گوید لام الآن و بعد از آنجا بیخود خبر جئت فَأَوَّاهُ الْأَسَدُ بَرَزَ بَرَزَ قَبْلِي  
 اما این هشام گوید تحقیق آن است که لام اَلْجَنِّ زَائِدَةٌ بِدَلِيلِ الزَّوْمِ و عهد  
 الفکا کش چه لام تعریف لازم نیاید و نیز در مابعد از برای تعریف شی حاضر  
 بوقت تکلیف نوع دوم همتی که مراد از مدخولش فرد واحد باشد

۱۰  
 فرستادم  
 جانب نهی  
 رسول باین  
 ماضی که در وقت  
 آن رسول را  
 مدخولش  
 از جمله خود دارد  
 که اگر  
 او را  
 نام که در  
 ماضی باشد  
 در وقت  
 مدخولش





و نیز با معرفت بلام جنس حکم کرده و دارد که طغش پیشی جمله نکره واقع شده و بعضی  
 این را عمد فوہنی قرار داده اند و بعضی این صنف را دو گونه ساخته اند یکی برای جنس  
 نفس است قطع نظر از عموم و خصوص کما رو و هم برای مابست من حیث الاطلاق  
 نحو الانسان نوع و الخیوان جنس حالانکه حاجتش نیست زیرا که مقید علی الاطلاق  
 و خلست و ضمن تحقق عموم پس تجدید اصطلاح مفید فائده جدید نیست قسم سوم  
 حرف زائد و آن دو نوع است اول لازمه و آن چند صنف باشد اول  
 نحو حذف مثل الله جل جلاله علی الاصح بعد حذف هزه الف لام  
 بوضوح آوردند و مجموع علم و حب تعالی شد پس افاده تعریف از علیت است و  
 الف لام زائد و هم غیر عوض و دخل بر اعلام مرتجل نحو استمول بفتح سین و هم  
 و هزه بعد و او ساکن نام این عاویذ یا شاعر بودی یا پرند کنی یا بوبرا و استمع بفتح  
 نام غیر بر سوم غیر عوض و دخل بر اعلام مثقوله نحو الکات و العری زیرا که  
 لات و اصل تشدید تا نام شخصی است که بنده سوتی و طائف بوده است که  
 مردم بر قبرش هجوم کرده و تشنید و بطور تبان پرستش نمودند و تشنید  
 درختی بوده است در عطفان که او را می پرستیدند و چون خالد بن ولید آنرا با حکم  
 رسول مقبول قطع کرده بود و شیطان تنی بر ایشان مودست بر سر خیل گویان  
 برآمد تا آنکه خالد بصیرت بانی شمشیر او را مقبول نمود و او را گفت یا ستر  
 کفر انک لا یجانبک فی رایت الایمانک و پس فرمود شخصت

۱۰  
 قادر این امر را قاضی  
 التوسیل و الامور و الحوائج  
 سرف عامی می باشد  
 انک اینکند و بدست  
 چندی کمال باشد و نیم  
 کذا فی شرح و تفسیر  
 شرح و تفسیر و تفسیر  
 فیه و بیست و بیست  
 دیگر بوده باشد  
 ۱۱  
 امم شایسته  
 صنفین یکی از انک  
 و فی کده از تکلف  
 نشان شایسته  
 در اصل مثل بوده اند  
 ۱۲  
 ای و ای  
 یکم و یکم  
 خدایا که انکند

علیه اسلام ثلاث الخیرى ولین تقبداً ابدیاً چهارم غیر عوض داخل بر اعلام غالب  
 الاطلاق بر فرد واحد از افراد خود شب مثل النجم که در اصل بهر کوب شامل بود اما  
 حالاً ظلم تریا گردید و الحقیقه که در اصل نام بهر راه صاعد کوه بود حالا باعث بار غلبه  
 طلیت نام عقبه منتی واقع شد و همین است مراد از حجرة الحقیقه و البیت که حالا مخصوص  
 به بیت الاحرام شده و المدینه که حالا بدینیه الرسول مخصوص گردیده و لزوم این  
 لام و غیره را و اضافت ادا دین و دو حالت واجب الحذف باشد نحو یا اشی یا ایت و  
 یا اشی تطلب و مدینه الرسول و حذفش و غیره لاین دو حالت نشأست نحو یا عیون  
 یا انا صلیه الیکون نوع دوم عارض و آن نیز چند صنف است اول عارض  
 عام منظم و نشر برای ملح و اشارت صفت اصلی و آن دخل شود بر اعلام منقوله از او منشا  
 که قبل طلیت صلاحیت دخولش داشته باشد پس گویا این لام اشارتی بر وجه تشبیه  
 اعلام مذکور میکند و آن بیشتر صفت مشتق باشد مثل الحارث و القاسم و الحسن  
 و الحسین و آعباس و الفصاح و گاهی مصدر مثل الفضل و گاهی همی از اعیان مثل  
 النعمان چه صلش یعنی خوشت و از انت مشتق النعمان از جهت مشابهت  
 رنگش با خون پس آوردش برین اسما و حذفش بهر دو برابرست و این قول ابن مالکست  
 و از بعضی محققین وقت تصد اشارت معنی اصلی واجب الایراد باشد و هنگام عدم  
 قصد تکرار حذفش واجب اما مخفی نماند که دخول این لام بر اعلام مذکور بمعانی است  
 و قیاسی چنانکه صاحب وافی آورده که سوای لفظ صلی و محذویر بر همه جائز است و میگوید که

[illegible]

2

۱۰۰

१०५

1998

1

10

مجلس

1

١٠٠

2

...

20

—

بر بسیاری از اعلام مذکور سواى این هر دو داخل نمیشود و آنانست اجد و معروف  
و صالح صح به ابن هشام و ازین قبلیست لفظ عالیه و فاطمه و و هم عارض  
مخاض در ضرورت شعری و اصل بر اعلام یک فصل قابل دخول نباشند چنانکه  
درین اشعار شعر با عدائم العزمین امیر کا و رؤس الیواب علی قصور کا شعری  
رایت الی کیندن الیزید بنار کا و شید اباعبا و الخلف کا به زیرا که لفظ یزید  
و عمرو در اصل قابل دخول نیست و پس علیه شعر و لکن جینک لکوا و عسلا قلا  
و لکن نیکک عن بنات الاوزیر و چه بنات او بر هم میار و غت و همچنین داخل  
بر تمیز شو شعری رایت کما ان معرفت و یزید بنار و صدوت و طبت نفس  
یا قیس عن عرو و اما دخول و در شر حال و قول ایشان اول اول فالاول و بانها  
ان غیر شاد است چه حال نکره بیانشد سوم داخل بر سهای بلدان مثل الکوفه و  
البصره و الزبید و الحصار و المشرق و بعضی گویند دخول این لام قیاسیست اما  
حق اینست که اینهم منحصر و موقوف بر سماعست و لهذا الملکه نمیگویند و ازینجاست  
که جریری در ذروة القواس می آورد و لم تدخل الالف و اللام علی المشاییر من المعانی  
مثل و جله و عرفت و ذکا و نحوه و هذا التفصیل فی رسالتنا الامیه فی اللسان  
العربی و بعد الحمد و التحیه و الصلوٰه علی رسول خیر البریه و علی آله و سائل المجلس القدر

[illegible]

۱- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۲- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۳- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۴- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۵- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۶- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۷- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۸- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۹- مکتبہ اسلامیہ لاہور  
 ۱۰- مکتبہ اسلامیہ لاہور

صبح السلام نزد دروازه ایستاد  
 که سوار شد و به سوی پایتخت  
 روانه شد و در راه با یاران  
 خود گفتگو می نمود و از  
 حال مردم آگاه می گردید  
 و به آنرا رسید و در میان  
 جمعیت ایستاد و سخن  
 دلخواهش را فرمود و پس  
 از آنکه کارهای او تمام  
 شد باز به سوی پایتخت  
 مراجعت نمود و در راه  
 با یاران خود ملاقات کرد  
 و از اخبار آنها آگاه شد  
 و به پایتخت رسید و در  
 میان جمعیت ایستاد و  
 سخن دلخواهش را فرمود  
 و پس از آنکه کارهای او  
 تمام شد باز به سوی  
 پایتخت مراجعت نمود

[illegible]

فصل کلمه ایست مبنی برای افهام معنی بایکی از از ممتنه  
 یا خواهر کشته و او هم کلمه ایست موضوع برای معنی مستقل  
 بایکی از از ممتنه مذکور و حرف کلمه ایست موضوع برای  
 معنی غیر مستقل خود بهیئت من البصره الی الکوفه  
 فصل قیسمت چهارم مضامع و امراض  
 براسه دلالت بر حدوث کاری و زمانه گذشته

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱







که در او نشانی از الف در یک صیفه چون و یا در چهار

و تا مرتبه اثبات فعل مضارع معروف بقیض

يُفْعِلُونَ يُفْعِلُونَ يُفْعِلُونَ يُفْعِلُونَ يُفْعِلُونَ

فصل فی سیرکات و نکات در عین چون علامت مستعمل کا

مستم و بی و با قبل آخر فتحی متصل و مجهول شود و یجوز یفعل

کلمه ماو لا یغیری و لفظند هر دو لا یفعل و ما یفعل آه و

چون مضارع را بمضارع مستقبل گیرد و اندوختنی شئی را بیکدیگر ملحق

[illegible]

در این کتاب که از حضرت شیخ  
 محمد باقر عظیمی است و در آن  
 مباحث فقهیه و اصولیه  
 آمده است و به خط نستعلیق  
 نوشته شده است و در حدود  
 سیصد و پنجاه صفحه می باشد  
 و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 موجود است.

در نقل معنی با آن شرطی که  
 اصل است در حرف بازده  
 معنی تا آنکه آن بازده معنی  
 حال را معنی مستقل میگرداند  
 همچنین است استقلال میگرداند  
 یا در معنی بازده را اصول  
 بیگانه میگرداند چون بازده  
 در معنی بازده را اصول  
 بود پس اگر بازده را معنی  
 در آخر سوس

چهار صیغه نصب کند و جای که نون اعرابی یا بیگانه بخون  
 یفعل لن یفعلوا لن یفعلوا لن یفعل لن یفعلوا لن یفعل  
 لن یفعل لن یفعل لن یفعل لن یفعل لن یفعل لن یفعل  
 منفی گرداند و مسمی بنفی مجدد و آخر چهار صیغه خرم  
 کند اگر حرف علت نبود اگر بود بیگانه چنانچه در علم و مع  
 نون اعرابی را بیندازد و نحو لم یفعل آه چون بن ثقیله در آخر  
 مضارع یا لام تأکید و اول این آری نون اعرابی را حذف کن

ای یونانی بول اعرابی در سوس ای نون که بازده است بیگانه را در آخر سوس نصب بنی بوسه و در آخر  
 حرف علت که  
 شناخت نام اجرت در  
 نبات لا اعم هم همین حرف علت با  
 حرف که در مورد صورت با لم  
 زبان حرف فتنه هم آمده اگر  
 ای اگر کنی که لام که  
 منقطع را بنی حال میگرداند  
 زن ثقیله بنی مستقر ال بها  
 بگو و بنی در در دست باشد  
 بگو و بنی در در دست باشد  
 بگو و بنی در در دست باشد  
 بگو و بنی در در دست باشد

بنی علامت است  
 بنی علامت است  
 بنی علامت است  
 بنی علامت است





تلازم مسمو که آنرا لام امر خوانند و مضارع عمل کم کند معنی امر  
گرواند و در نیاید بر صیغه معروف برای خطاب مضارع  
معروف بلام امر فاعل یفعل یفعل یفعل  
تفعلا یفعلن فاعل مضارع مجهول  
بلام امر فاعل یفعل یفعل یفعل  
تفعلا یفعلن فاعل مضارع مجهول

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

*(Handwritten notes at the bottom of the page, likely bleed-through from the reverse side.)*

















2

*(Handwritten Persian text)*

[illegible]

*[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style, written diagonally from top-left to bottom-right. The ink is dark brown or black on aged paper.]*





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِرَأْسِ الْوَيْلِ لِلَّذِينَ يُبَدِّلُونَ بَيْتَهُمْ بَدْنًا كَمَا بَدَّلُوا بَيْتَهُمْ فِي الْأَوَّلِ

می آید مفعول وی وروست و در آخر مصدر ثلاثی و رباعی که

فجر و انوار است ز ما یابی نامی مرت چون سحر که با یابی دم

فصل في معرفة الخصال التي هي من خواص الخصال

انجمن اشراف

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

Handwritten signature: *محمد علی قزوینی*

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



فصل در شناخت  
 بعضی اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی

فصل در شناخت  
 بعضی اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی

فصل در شناخت  
 بعضی اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی

فصل در شناخت  
 بعضی اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی  
 در بیان اصول و مبانی

[illegible]











[illegible]

۱۳۱۳ هجری قمری  
 در روز دوشنبه ۱۳۱۳ هجری قمری  
 در شهر کابل  
 در محله کهنه بازار  
 در خانه شماره ۱۰  
 در کوچه شماره ۱۰  
 در خیابان شماره ۱۰  
 در میدان شماره ۱۰  
 در بازار شماره ۱۰  
 در محله کهنه بازار  
 در خانه شماره ۱۰  
 در کوچه شماره ۱۰  
 در خیابان شماره ۱۰  
 در میدان شماره ۱۰  
 در بازار شماره ۱۰

[illegible]

در آن خاصه از انچه  
که در اول اندر تصور بود و مثل  
اینست که اول از تصور بود و مثل  
صرفه فاضلت در این است  
فصل دوم در بیان احوال  
و عیال است که اول از تصور بود و مثل  
فاصله در میان اول و آخر  
و حیثیت فاضل او است که  
در این فاضل شده







[illegible]









۱۔ حضرت ابوالفضلؓ  
 ۲۔ حضرت ابوبکرؓ  
 ۳۔ حضرت عمرؓ  
 ۴۔ حضرت عثمانؓ  
 ۵۔ حضرت علیؓ  
 ۶۔ حضرت فاطمہؓ  
 ۷۔ حضرت زین العابدینؓ  
 ۸۔ حضرت محمد باقرؓ  
 ۹۔ حضرت علی نقیؓ  
 ۱۰۔ حضرت جعفر صادقؓ  
 ۱۱۔ حضرت موسیٰ کاظمؓ  
 ۱۲۔ حضرت رضاؓ  
 ۱۳۔ حضرت محمد تقیؓ  
 ۱۴۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۱۵۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۱۶۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۱۷۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۱۸۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۱۹۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۲۰۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۲۱۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۲۲۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۲۳۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۲۴۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۲۵۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۲۶۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۲۷۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۲۸۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۲۹۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۳۰۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۳۱۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۳۲۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۳۳۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۳۴۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۳۵۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۳۶۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۳۷۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۳۸۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۳۹۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۴۰۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۴۱۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۴۲۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۴۳۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۴۴۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۴۵۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۴۶۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۴۷۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۴۸۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۴۹۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۵۰۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۵۱۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۵۲۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۵۳۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۵۴۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۵۵۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۵۶۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۵۷۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۵۸۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۵۹۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۶۰۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۶۱۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۶۲۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۶۳۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۶۴۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۶۵۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۶۶۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۶۷۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۶۸۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۶۹۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۷۰۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۷۱۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۷۲۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۷۳۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۷۴۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۷۵۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۷۶۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۷۷۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۷۸۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۷۹۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۸۰۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۸۱۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۸۲۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۸۳۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۸۴۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۸۵۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۸۶۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۸۷۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۸۸۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۸۹۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۹۰۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۹۱۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۹۲۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۹۳۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۹۴۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۹۵۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۹۶۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۹۷۔ حضرت آقا محمد علیؓ  
 ۹۸۔ حضرت آقا محمد باقرؓ  
 ۹۹۔ حضرت آقا محمد تقیؓ  
 ۱۰۰۔ حضرت آقا محمد علیؓ

ما قص نسكفوض صفسي كن واقف وجهت مصفر صو  
بنقص لودي تاخر ودا شاهه  
بنقص لودي تاخر ودا شاهه  
بنقص لودي تاخر ودا شاهه

ح من مقرونين مضاعف ومضاعف ومضاعف مضاعف

اگر عین المشکبین و جنس کرمضا عر رابعی فاو

لا امل اهل عين لام نافتين جفيس باشند سخو زلزل قندوب

مرکبات اور نصیبی ضرب سے ہر شخص کو نصیب دے دی

عربوں نے ہندوستان پر حملہ کیا اور ہندوؤں کو بے رحمی سے قتل کیا۔

فتح خضاب فلسفہ جہان

و  
مجلس ایام است  
چون از دم  
دار کس عطا دادنا  
و ادب مع حق دان او  
کوشش کند این  
حق و کرم آید بخ  
ایا منزه با وصف بانی  
افزاید بسیار چون  
ایدم بود شستن و  
از سیم چو آن آرد نوا  
شستن اسکر

[illegible]

٥٥

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰







[illegible]

و آنجا که نگاه کنی این غیر مدغم بود کسره با گرد و بعد فیه  
چون  
کتابت است خواب  
نویسنده از دوران  
بازار  
مجلس  
در مجلس  
صحنه نماند بیض چنانکه کسره شود در طوبی و کسی اهمیت  
بالشماره کسره است  
زنگنه برودش خود را  
نویسنده از دوران  
بازار  
مجلس  
در مجلس  
خالبه داده و او می که بعد فتح علامت مضارع قبول کسره  
نویسنده از دوران  
بازار  
مجلس  
در مجلس  
افتد بقیع چون انجید و شمع آه و کوه چین مضارع و حجاب  
نویسنده از دوران  
بازار  
مجلس  
در مجلس  
وینا سنی بخوبی حل یا حل به خوب حل یکبارهای حل و حل  
نویسنده از دوران  
بازار  
مجلس  
در مجلس  
فصلش افتاده پیشتر چون حد لاین نامی انتقال که این خبر  
نویسنده از دوران  
بازار  
مجلس  
در مجلس

[illegible]

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و معارف  
کتابخانه ملی

فصل فی بیان مبدء و احوال و تشريف  
 مبدء و تشريف و تشريف و تشريف  
 تشريف و تشريف و تشريف و تشريف  
 تشريف و تشريف و تشريف و تشريف

فصل اول در بیان احوال

مجلس شورای اسلامی

وہاں سے لے کر ان کے گھر تک  
ان کے ساتھ ہی رہے۔

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
دفتر اسناد و کتابخانه ملی

کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی





مجلس تبریز ۱۳۰۲ قمری ۱۳۰۲ قمری ۱۳۰۲ قمری

قَوْلُ بَعْضِ الشُّعْرَاءِ وَهُوَ دَفَائِي مَاضِي كَمَا بَيَّنَّا فِي مَجْرُوسَاتِ الْعَبِيدِ

قول و استیوار و لغت و فاسی ماضی که ثلاثی مجر دست بعد

حذف عین با اجتماع ساکنین کسر یابد اگر الجوف یا ئی بود

یا از باب کسور العین و گرنه ضمیمه چون قلین العین و خفین هر دو

وہاں تک بعد ساکن نہیں آید پھر ویرین فعل ماضی ہے

مصدر و مشتق معوازن فعل بوزن عروضی حرکت از

[illegible]



سید احمد علی شاہ

[illegible]









[illegible]

و بدلت تنوین آید نحو تَوَارِی بَتَوَارِ اَزْد و یای آخر مفاعیل

برداشت که یکی بیفت و دیگری حکم پای مفاعل یا بدین نحو

[illegible]

بجای و او یانی ساکن بعد فتحه الف نیز خوانند چون

تاجیه و این بدان و این ضاربان اصول

سومین دورف کی مجلس در کجا، ہم ایند و اول ساکن بود و

واجب است اگر فتنه گریست و قوم ساکن بسکون وقف

[illegible]



[illegible]

از دو کلمه او خام ساکن غیر مدیه واجب است و خام متحرک

قالوا ما لنا ونبي  
أقربا من نبي الله

جائز اگر قبیل امتحان است یا نه و دوم متحرک و الا نه

ایمان  
بیت صمدی  
کرمه نشو و نما

او خامست که اعلال مزاحم شود بخوار عوی و لبس نبود

ای در اجماع با تحریک و انحراف حرف اول را با ی میگویند

۱۱

بیدل ازین خبر و الف و مدغم فیه باشد و درم برای الحاق

مجلس اول قاضی ۱۳  
درین باب اقامت

مجلسین اول و ثانی

و بتبادل که بعد شش‌سک افتد پادشاه و در روز هفتمه مگر در مشد

11-11-11

میں نے جو کہ وہ اللہ ہی کے ہاتھ میں ہے

بنیادین (فونڈیشنل) علم

بسم الله الرحمن الرحيم

والله اعلم

مستوفی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

دعوت الی حق فی ہندو

۱۰۰

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب

تقریر و درخواستی

پیشہ ورانہ تعلیم اور  
اصول و اساس

بسم الله الرحمن الرحيم

ماہنامہ سیکونڈ ہاوی

جائیدہ اولیٰ علامہ مسعود

[illegible]









آوردند پس از آنکه گفتار او تمام شد بفرموده پادشاه که این سخن را به هر کس که خواهد گفت و اگر کسی در میان تو باشد که بداند که این سخن راست است یا نه بگو

جیہاں میں ہر طرف سے ہوا کی لہریں اٹھ رہی تھیں۔

[illegible]

فاندراند  
تقین از صلی  
اولی و باجل هم  
نست و زیاده  
و بنصرت اگر  
بطبقه در آن  
موجیم نمودن  
طریق از دست  
از و در افغان  
نقطه دیوار

[illegible]

و غین و رخا و جاد و سر و و قلب آن سجا و سیم و شین و ما  
 و در میان غین و رخا و میان قاف و کاف و میان  
 ط و ظ و وال و وال و تا و فنا و سر و سر و سا و وزا و  
 و در میان سر و و تا و می اتصال بعد حرف مطبقة ط و و  
 پس او خام صا و و ضا و جا و زت و قلب ط و جنس  
 و او خام ط و واجب او خام ط و جا و زت و قلب ط و بان و عکس  
 و بعد و ال و ال و زای و ال و شو و پس او خام و ال و واجب و

از شیخ اصول





[illegible]





بکون فزائند  
که در دماغ کبرای می افشانم  
پس ابتدا بکون تقدیرا  
بگردانست اتصال من و تو  
در وقت رسیدن آرزوی  
من از افق با عدم آن جدا  
و در غلای ایام غیر  
دردم آن تنگ  
شمال افق را یابی  
چو مانند قوه انوار  
خود را در

اینکوه خیر از مشیت اقدس حاصل  
 است پس ابتدا بگویند بفرموده  
 ملازم بنیاد و معانی که برای  
 باری سرگشته افروخته که در کعبه  
 بگویند و فرموده















[illegible]

[illegible]

স্বাধীনতা সংগ্রামের ইতিহাস

بنود قصه ورقه و اسم چارنی که راجع او الف تائید است

و چون غنچه‌ای از گلستان خورشید در دامن  
 و چون غنچه‌ای از گلستان خورشید در دامن  
 و چون غنچه‌ای از گلستان خورشید در دامن  
 و چون غنچه‌ای از گلستان خورشید در دامن

فقدان فعلاته و فعلان فعلاته و عشرين اصفه و در فتح و

و سبغ و رنگ و چهره و بوی خوش و فصیل و سر جان و سما و حسن

و عبلة و فعل و فاعله صفة و مبتدأ ان نيزك فعل

جمع ہی نہ اچھ واوی فلس و جلی و قرو و کر و بندتہ بود

وصفتی برق عدد و نظریه و مریض و شیخ و عنایک  
 سما ۱۲

۵۴  
 مایه‌های منتهی به این  
 باشد که گویند این دولت را که از دست  
 خراج واد و اجاقی و جیب  
 و مال که هر یک در  
 و گویند که این  
 ۵۵  
 بنده و تو را که تا به  
 بنده و تو را که تا به  
 ۵۶  
 بنده و تو را که تا به  
 بنده و تو را که تا به

[illegible]

لا اله الا الله محمد رسول الله

[illegible]







۱- قلم  
 ۲- قلم  
 ۳- قلم  
 ۴- قلم  
 ۵- قلم  
 ۶- قلم  
 ۷- قلم  
 ۸- قلم  
 ۹- قلم  
 ۱۰- قلم  
 ۱۱- قلم  
 ۱۲- قلم  
 ۱۳- قلم  
 ۱۴- قلم  
 ۱۵- قلم  
 ۱۶- قلم  
 ۱۷- قلم  
 ۱۸- قلم  
 ۱۹- قلم  
 ۲۰- قلم  
 ۲۱- قلم  
 ۲۲- قلم  
 ۲۳- قلم  
 ۲۴- قلم  
 ۲۵- قلم  
 ۲۶- قلم  
 ۲۷- قلم  
 ۲۸- قلم  
 ۲۹- قلم  
 ۳۰- قلم  
 ۳۱- قلم  
 ۳۲- قلم  
 ۳۳- قلم  
 ۳۴- قلم  
 ۳۵- قلم  
 ۳۶- قلم  
 ۳۷- قلم  
 ۳۸- قلم  
 ۳۹- قلم  
 ۴۰- قلم  
 ۴۱- قلم  
 ۴۲- قلم  
 ۴۳- قلم  
 ۴۴- قلم  
 ۴۵- قلم  
 ۴۶- قلم  
 ۴۷- قلم  
 ۴۸- قلم  
 ۴۹- قلم  
 ۵۰- قلم  
 ۵۱- قلم  
 ۵۲- قلم  
 ۵۳- قلم  
 ۵۴- قلم  
 ۵۵- قلم  
 ۵۶- قلم  
 ۵۷- قلم  
 ۵۸- قلم  
 ۵۹- قلم  
 ۶۰- قلم  
 ۶۱- قلم  
 ۶۲- قلم  
 ۶۳- قلم  
 ۶۴- قلم  
 ۶۵- قلم  
 ۶۶- قلم  
 ۶۷- قلم  
 ۶۸- قلم  
 ۶۹- قلم  
 ۷۰- قلم  
 ۷۱- قلم  
 ۷۲- قلم  
 ۷۳- قلم  
 ۷۴- قلم  
 ۷۵- قلم  
 ۷۶- قلم  
 ۷۷- قلم  
 ۷۸- قلم  
 ۷۹- قلم  
 ۸۰- قلم  
 ۸۱- قلم  
 ۸۲- قلم  
 ۸۳- قلم  
 ۸۴- قلم  
 ۸۵- قلم  
 ۸۶- قلم  
 ۸۷- قلم  
 ۸۸- قلم  
 ۸۹- قلم  
 ۹۰- قلم  
 ۹۱- قلم  
 ۹۲- قلم  
 ۹۳- قلم  
 ۹۴- قلم  
 ۹۵- قلم  
 ۹۶- قلم  
 ۹۷- قلم  
 ۹۸- قلم  
 ۹۹- قلم  
 ۱۰۰- قلم

[illegible][illegible][illegible]

نوع اوله و غیران خود بخوبی  
نوع دومه و غیران خود بخوبی  
نوع سومه و غیران خود بخوبی  
نوع چهارمه و غیران خود بخوبی  
نوع پنجمه و غیران خود بخوبی  
نوع ششمه و غیران خود بخوبی  
نوع هفتمه و غیران خود بخوبی  
نوع هشتمه و غیران خود بخوبی  
نوع نهمه و غیران خود بخوبی  
نوع دهمه و غیران خود بخوبی

و غیران نیز آید فاعل جمع فاعل که اسم است یا صفت نش  
یا غیر فاعل و فاعله و فاعله و غیران نیز آید فاعل جمع  
مثل اجل و اصبح و در زبط شادست و افا عیمل جمع  
اقلیم و قال و در باطل و حدیث و عروض شادست و فاعل  
مثل شنب و شجره و فاعل عیمل مثل شمال و مفاعل  
مثل سنج و مخرجه و در مطلق نیز آید و فاعل مثل سیاه  
و در مفعول نیز آید و در مفعول و منکر شادست و فاعل مثل

نوع اوله و غیران خود بخوبی  
نوع دومه و غیران خود بخوبی  
نوع سومه و غیران خود بخوبی  
نوع چهارمه و غیران خود بخوبی  
نوع پنجمه و غیران خود بخوبی  
نوع ششمه و غیران خود بخوبی  
نوع هفتمه و غیران خود بخوبی  
نوع هشتمه و غیران خود بخوبی  
نوع نهمه و غیران خود بخوبی  
نوع دهمه و غیران خود بخوبی

کتابش در لغت و معنی

این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید

بلغن و فعالین مثل سلطان و فعالین جسیع رباعی

مجروح و ملحق بان و نحاسی بخند فاسلید و فعالین

مثل قهر طاس ملحق بان فعاله و اقا عله و مانف آن

جمع اسم مسوب یا جمعی گاهست که جمع بر لفظ واحد نیاید چون

بنسار و جمع را جمع کنند چون کاتب جماعت بیوت پس جمع

یوا و ونون برای لفظی مجروح از آنکه علمت مرغ فر عالم را بخورید

یا صفت است نه فعل مثلا رونه فعالان فعلی و نه صفت شترک

این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید

این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید

این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید  
 این قول که جمیع باطنی را میگوید  
 معنی باطنی را میگوید











۱۰۰



[illegible]







[illegible]







[illegible][illegible]



ونبأ والميت وصيت واناسي ونزو بعضي الميت  
 والميت وولت سقلن وارعين باوسن تا وضفاي  
 ووالعالي وسادي وثالي وواوازي واللف وحمرة نخو وحميم  
 از واد قسم وازلام تحريف ميريس من امير مصيام  
 في مسفرو از نون مرماند غنير وشنباد وضمم كلم از واد وريام  
 وطامه الله على الخير واز باد ربنا محرومان زلت راتا وكم  
 وتون از واد ولام وشمعاني وامن تا از واد ووسين















در این مضمون که در آن گفته اند هر کس که از راه خود  
بخواهد به خداوند برسد باید از راهی که او می‌خواهد  
برود و اگر از راه دیگر ببرد، از راه حق دور شود.  
این سخن را در حدیث دیگری نیز می‌بینیم که می‌گوید:  
«مَنْ سَلَكَ سَبِيلًا غَيْرَ سَبِيلِ اللَّهِ ضَلَّ عَنْهُ»  
هر کس که راهی غیر از راه خدا را بپوشد، از راه او گمراه می‌گردد.



تاریخ ۱۳۰۲

تفسير بعض النسخ  
تفسير بعض النسخ  
تفسير بعض النسخ

[illegible]

فصل در بیان احوال و سیرت  
 و سیرت و احوال و سیرت و احوال  
 و سیرت و احوال و سیرت و احوال  
 و سیرت و احوال و سیرت و احوال

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
کتابخانه ملی

اغلب است و اگر شید هر دو تقدیر است ترجیح و تمیز بودن  
اغلب بعضی باقیست پس خوان نه فعال از حسن است  
بل فعال از خودم که اغلب است و مورق مفضل بود نه قول  
که اگر چه زبان ایست اما مطلوب است و اگر غلبت شود  
هر دو برابرند چون از جوان افعلان است یا فطولان و اگر  
شبهه صلا نبوی با غلبت و اگر نباشد هر دو برابرند  
فصل تخریبی علمی که از آن جواب کیفی نیستی من کذا  
در جبهه

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

و نظر فی زبان یا گفتار او را  
و اگر آنرا از صورت گفتاری  
حکایت و سخنان و ترتیب اصلی  
و تکرار و عمل آری از خصصه پاک  
مقتضای فیهل است که در این  
فصل داد علم و حد



[illegible]







تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است

تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است

تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است

تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است  
 و تا مگر در این صورت غیر مگر نشود و لیکن خط پنجم اول کلیه است



فایس والادی و دیو و دیو  
چون که بخت از دست او رفت استعجاب نمودند و فرمودند که این را چه کار کردی  
و آنرا گفت که من در میان شما بودم و دیدم که شما را از دست خود دور می کنند  
و چون که بخت از دست او رفت استعجاب نمودند و فرمودند که این را چه کار کردی  
و آنرا گفت که من در میان شما بودم و دیدم که شما را از دست خود دور می کنند





نشر خاتمه مشرعه نسیان کلک گوهر سلک عمان تجریر علم و فن آبر و بخش  
در سخن محیط جزیره بدکالات خفی و علی مولوی محمد مادی علی عظم فیضه

کلمه توحید باری عز اسمه در زبان طوطی خامه شکرین نقارست که بزرگان عدلش قسط اسما علیهم اجمعین فاعمال و فاعمال  
خالق سبحانه داستان عند لیب قلم شیرین گفتارست که حکم با تقش ماضی و حال استقبال فاعل حقیقه که از  
فرد تا خورشید بر قدرت کامله اش گواه هر غائب و حاضر شایده که آن الان کلمه نشانی نیست که شی بر میثالی او ویل  
لا شریک له حجت بر نفی ابن از و عدیل شهر کنش مجهول اهل اداک و آفریده که ما عرفناک به معروف بیان حق  
هر عام به که شکر کند بزرگوار نام به تحفیف نهاد بهر آفریده و تبار به تقصیف باجه بهر نیکو کار به لفیفه محمد حضرت آفریده که از  
و لازم آشام فوایح لغت آن مصدر مشتقات مکارم است که بار از از خفیفه و ثقیلا امتیاز بر و ش شفا حجت  
نمود گذشته و سفارش محو صبر و کبیره عاصیان ابتداء با کن بر بهت و الا لهمت داشته سایه دامان لوای محمد  
بر تفنگان آفتاب قیامت ممد و دلب و عشق اسی نشنه کامان آن وادی بر آفت مکان در و حدیث مجتبی  
بری از اعتدال و خجسته دقت مشر از احتمال به غش و ختم رسالت بنام نایبش مقصود و خلوت سراسر  
او ادنی بذات و الا نشن همو شهر بنیهای قرب را شیر البشر بلبل بستان نازع البصر محمد الیوان وصل کبریا  
وقف عبدیت بکلمه انما یکة تار و صله سری بود و عالم اسرار با و بی بود گوهر آیدار صلوات و در شب هوا شجاعت  
ابدال با و تار بارگاهش و آل و اصحاب ذی جایش با و خاصه اربع عناصر خلافت عظمی چهار کان ولایت  
بگیری که بتدیر صائب و رای سالم جمع قلت اسلام را بکثرت رسانیدند و بکسیه فرق اهل خد لان  
عالم را از زیادت و علت هلاکت پاک گردانیدند بعد ازین تنگ دو عالم کترین نبی آدم جزو محقر با خاک برابر  
سیه کار از نبی محمد مادی علی کفرانه خطیایه و شجاده عن سیاست بهر دست و آنا بیان بر روز کتوم صرف کنندگان  
ادوات و در آنکه معلوم عرضه می دهد که جمالات مشن متین کتاب حاجت قوانین رکازی از نواد میری سسی  
بفصول الکبری مشهور به شهر و دیار و آفتاب رابعه التمار است بهمانه وقت و ممانت بر اینه فارسیه  
گرو برود و از ایجاز و زمانت نکته غیر الکلام حالی که در پیش ازین طباعان روزگار است کوتاه به امانش  
او خفیند و بطبع درسی بودش مره بعد ادلی و غالب طبع ریخته لیکن خرا و خواستش مشوار سی و همه از



زیر تحقیقات جاری ماندند رونق افزای بزم اہست و سادہ آرای انجمن مکتب قدردان علم و سیرت فخر  
بزرگ مروج مشرقین حاجی محمد حسین **عکازہ اللہ عنہ** اصابت العین و انعم علیہ بر ضیائے فی الدارین سزا  
طبع آن پس از تہذیب و ترمیم و قسما یا فرمود و نظر بفتح عام عنان توجہ بہ نظرف معطف نمود و لاجرم بقابلہ  
شیخ مشیرہ چند تصحیحش و در آخرم و از شروع و دیگر کتب مستند فنی محل و محشی ساختہ بیشتر از فوائد کہ تفویض کن  
نمودہ شد گوش روزگار نشیند و بسیاری از لطائف عجیبہ کہ در آن و حدیث بناوہ آمدہ چشم او و ارندیدہ و  
بلطاط طول لاطائل نام صریح ناخذ تحشیہ ہر دم بہرگی را رزمی قرار دادہ ہر آن گفتا کردم چنانچہ شخص عبارت  
از شرح اصول مصنف علامست و در ضمن اشارہ بشرح شافیہ از نجم اللہ رضی اللہ عنہ عالمی قاصد ج کما یزید  
جاریہ طراز نظامی **سج** از شرح علام بھی بسیار **کف** علم از شاف ابو حیان اختر آسمان نامہ را **ک**  
اختصار کا از اصول شرح این کتاب از مولوی حکایت علی کا کوری رحمہ اللہ الوطب ان ہر روز نوادر و اصول  
فی شرح الفصول تصنیف سرمد طلماتاج الادباء و الفضلا محیط ناپید اکثرا تحقیق و دریای موجزن تدقیق  
مہر و نشان منطقہ افضل و جہ حضرت استادی مفتی مولوی محمد سعد اللہ لازل غنیمت فی حقہ ماطر و محتاج  
از تہذیب و تحاطر کہ ادنی مشغلہ فکر از بندش روض از سنگ بر آوردن و آسان جیلہ طبع و قوادش کتب از انکس  
کردن مضمونیکہ پسند خاطرش افتاد و ہمیشہ بخوش میناز و نکته کہ مقبول و اگر دید کلاہ گوشہ بر آسمان می اندازد  
و از مستقامت روزگار آنکہ کاپی این مطبوع بملاحظہ عالی او ہم کہ شتہ است موجب مزید اعتبار یا نیکو نظر از شرح  
بیز کجایاب گشتہ نسبت چند حاشی مطبوع سابق این کتاب و امثالش جانب جناب مدوح از کار گزاران  
بعض مطالب کہ برای رونق بازار ساختہ و بنا بر ایام مذکور تمام صحیحین اصلانیر و اختصار حکایتی است خلاف واقع  
پس این مطبوع چنانکہ بسبب فوائد فرازد آب می رود رونق بازار مطبوعات دیگر می شکند بلا اینمہ  
بمقتضای بیشتر ہر بنا بر سانی خود دعوی نیست و در هیچ بابی تکیہ بر صواب و امن از خطا نیست امید  
از ناظران کہ چنانچہ بعد از مدتی قیام قبول فرمائید بالجملہ این همان شاید موعود دست کہ تا حال  
مشتاقان را ملالت انتظار افزود و بعد از مقتضای زمانی قازہ طبع بر روکشیدہ و در نظر نگارگان  
جلوہ بخود روز بازارش نیکو دست و بہ توان خسریہ و در نہ محرومان این دولت عنقریب کف افسوس  
خواہند مایسود و ما علینا الالبس لاغ المہین و آخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



<p>برای کثرت باخذ تعش بنگر          برای معنی تصمیر و ضرب ماخذ را          مثالیها بدو الامر شد در سلسله          یقین شمس که آید برای صیرورت</p>	<p>یکی بود کلاً الارض چون علت دیگر          بود چنانکه باطعام و از پی آن          چارمی مثل الامر میشود ایامه          خوشا هزار لعب الی لطف است صوت</p>
<p>لزوم هم بحر کرم لازم است ایام          بود حقیقت آن فعل حقیقت انسان          یکی بود دهن الامر دیگری فقه است          پی تعجب بهر بلوغ می آید          مثال آن کلمه الامر امرت و صلیت          زهر کثرت یاخذ مثال آن ضمایت          پی تا کلمه باخذ بیاید ای همدرد</p>	<p>چنانکه بود آن از صفات خلقی هم          و یا زمشق نمودن شد بهر کرم آن          آنالی بکشد هر کرا بصرف تربیت          بهر دو قسم تحول رود و بنماید          سر و دم بود و جنب الامر و الفلان و صوب          بدانکه چون محض آمد برای صیرورت          مثال آن رحمت ایامه توان آورد</p>
<p>ورد و باب حسب بود هم است کثرت          بدانکه هر چا از آن چند لفظ محدود است</p>	<p>خاص نیز ندان چو باجهای دیگر          بعضی کسر و صین نیز موجود است</p>

۱۲۹  
 کلمه باخذ  
 کلمه امر  
 کلمه صیرورت  
 کلمه تعش  
 کلمه بنگر  
 کلمه ضرب  
 کلمه سلسله  
 کلمه شمس  
 کلمه یقین  
 کلمه صیرورت

۱۲۹  
 کلمه باخذ  
 کلمه امر  
 کلمه صیرورت  
 کلمه تعش  
 کلمه بنگر  
 کلمه ضرب  
 کلمه سلسله  
 کلمه شمس  
 کلمه یقین  
 کلمه صیرورت

کلمه باخذ  
 کلمه امر  
 کلمه صیرورت  
 کلمه تعش  
 کلمه بنگر  
 کلمه ضرب  
 کلمه سلسله  
 کلمه شمس  
 کلمه یقین  
 کلمه صیرورت



[illegible]



۱۲۰۰  
 ۱۱۰۰  
 ۱۰۰۰  
 ۹۰۰  
 ۸۰۰  
 ۷۰۰  
 ۶۰۰  
 ۵۰۰  
 ۴۰۰  
 ۳۰۰  
 ۲۰۰  
 ۱۰۰  
 ۰





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

<p>هم از برای تفعل موافقت بگر موافق از پی استفعال تبدخوانی</p>	<p>تخاصیم خصم آمدی کسی یکدیگر یکی چو اینجاست تاجر است تلمانی</p>
<p>استفعال برای معنی حسان لیاقت استفعال در اهل است چو استحسن و چو است هم آید است برای استحقاق و حسان مثال سهر و چو است سحر است است مطامعت پی افعال نیز نیداری مطامعت است برای محبت و طلق همین طی تفعل می شریف لقب مواقت مجر و چو است فقر و است موافق است با افعال هم چو استغیب موافق است همین طور تفعل را هم آید است پی ابتدا بدو و خلاف</p>	<p>با استخاد و پی قصه ای حریف اخیر هر دو چو استول است است بو و زهر طلب نیز بیگان میدان برای معنی ثالث مقرر است قطع چو استقام که بعد از اقامت است بدان مثال و سفت است کتاب است و سق چنانکه گوی اوست فخر و شاد و یکی با کثر از اقامت است است که مثل است شد در کلام است چنانکه مثل است بیاید است چو استعان تر اشید موی نیز زان</p>
<p>انفعال</p>	<p>انفعال</p>

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱- فعل مضارع  
 ۲- فعل ماضی  
 ۳- فعل مستقبل  
 ۴- فعل امر  
 ۵- فعل نکره  
 ۶- فعل ماضی  
 ۷- فعل مضارع  
 ۸- فعل مضارع  
 ۹- فعل مضارع  
 ۱۰- فعل مضارع  
 ۱۱- فعل مضارع  
 ۱۲- فعل مضارع  
 ۱۳- فعل مضارع  
 ۱۴- فعل مضارع  
 ۱۵- فعل مضارع  
 ۱۶- فعل مضارع  
 ۱۷- فعل مضارع  
 ۱۸- فعل مضارع  
 ۱۹- فعل مضارع  
 ۲۰- فعل مضارع  
 ۲۱- فعل مضارع  
 ۲۲- فعل مضارع  
 ۲۳- فعل مضارع  
 ۲۴- فعل مضارع  
 ۲۵- فعل مضارع  
 ۲۶- فعل مضارع  
 ۲۷- فعل مضارع  
 ۲۸- فعل مضارع  
 ۲۹- فعل مضارع  
 ۳۰- فعل مضارع  
 ۳۱- فعل مضارع  
 ۳۲- فعل مضارع  
 ۳۳- فعل مضارع  
 ۳۴- فعل مضارع  
 ۳۵- فعل مضارع  
 ۳۶- فعل مضارع  
 ۳۷- فعل مضارع  
 ۳۸- فعل مضارع  
 ۳۹- فعل مضارع  
 ۴۰- فعل مضارع  
 ۴۱- فعل مضارع  
 ۴۲- فعل مضارع  
 ۴۳- فعل مضارع  
 ۴۴- فعل مضارع  
 ۴۵- فعل مضارع  
 ۴۶- فعل مضارع  
 ۴۷- فعل مضارع  
 ۴۸- فعل مضارع  
 ۴۹- فعل مضارع  
 ۵۰- فعل مضارع  
 ۵۱- فعل مضارع  
 ۵۲- فعل مضارع  
 ۵۳- فعل مضارع  
 ۵۴- فعل مضارع  
 ۵۵- فعل مضارع  
 ۵۶- فعل مضارع  
 ۵۷- فعل مضارع  
 ۵۸- فعل مضارع  
 ۵۹- فعل مضارع  
 ۶۰- فعل مضارع  
 ۶۱- فعل مضارع  
 ۶۲- فعل مضارع  
 ۶۳- فعل مضارع  
 ۶۴- فعل مضارع  
 ۶۵- فعل مضارع  
 ۶۶- فعل مضارع  
 ۶۷- فعل مضارع  
 ۶۸- فعل مضارع  
 ۶۹- فعل مضارع  
 ۷۰- فعل مضارع  
 ۷۱- فعل مضارع  
 ۷۲- فعل مضارع  
 ۷۳- فعل مضارع  
 ۷۴- فعل مضارع  
 ۷۵- فعل مضارع  
 ۷۶- فعل مضارع  
 ۷۷- فعل مضارع  
 ۷۸- فعل مضارع  
 ۷۹- فعل مضارع  
 ۸۰- فعل مضارع  
 ۸۱- فعل مضارع  
 ۸۲- فعل مضارع  
 ۸۳- فعل مضارع  
 ۸۴- فعل مضارع  
 ۸۵- فعل مضارع  
 ۸۶- فعل مضارع  
 ۸۷- فعل مضارع  
 ۸۸- فعل مضارع  
 ۸۹- فعل مضارع  
 ۹۰- فعل مضارع  
 ۹۱- فعل مضارع  
 ۹۲- فعل مضارع  
 ۹۳- فعل مضارع  
 ۹۴- فعل مضارع  
 ۹۵- فعل مضارع  
 ۹۶- فعل مضارع  
 ۹۷- فعل مضارع  
 ۹۸- فعل مضارع  
 ۹۹- فعل مضارع  
 ۱۰۰- فعل مضارع

<p>بدین کاغذ گویند را بعد از خطا گشت فاکتور ایجابی مثال آنست با بدی عمل مثل انطلق آید چنانکه تبلیغ الصبح نیز یکی بسلج چنانکه بحجرت و احجرت با هم یک حروف علت را لام نیز می آید و ن مگر زائلی و انجی شده غافل</p>	<p>پس افعال لزوم علاج مراد است مطابق آمده بر مجرب و شش اکثر برای افعال غلط فاکتور آید وفاق نیز کند با مجرب و سافج موافق است بافعال ایک کم بیشک شد اتفاق که فاکتور نش نباشد و ن کسیکه شیم و رین حکم میکنند داخل</p>
<p>مباغت هم لازم نموده اند خیال یکی چو آشوب شب دیگری چو اعراب راه که جاشدست بعد سینه او را چنانکه گشت تمام شش و شش چنانکه اسلولی شد بجای شش بجای اصل هم ابتدا چو اذ لوس</p>	<p>لزوم آمده غالب باب افعال گهی بتجدیه هم آید یا حذر آگاه مطابقت مجرب و کم چو اعراب موافقت بتجدیه سایدای پرفن یکانیش تنه فعل است در معنی موافق است بافعال مجرب اسلولی</p>
<p>افعیال و افعیال</p>	<p>افعیال و افعیال</p>

۱- فعل مضارع  
 ۲- فعل مضارع  
 ۳- فعل مضارع  
 ۴- فعل مضارع  
 ۵- فعل مضارع  
 ۶- فعل مضارع  
 ۷- فعل مضارع  
 ۸- فعل مضارع  
 ۹- فعل مضارع  
 ۱۰- فعل مضارع  
 ۱۱- فعل مضارع  
 ۱۲- فعل مضارع  
 ۱۳- فعل مضارع  
 ۱۴- فعل مضارع  
 ۱۵- فعل مضارع  
 ۱۶- فعل مضارع  
 ۱۷- فعل مضارع  
 ۱۸- فعل مضارع  
 ۱۹- فعل مضارع  
 ۲۰- فعل مضارع  
 ۲۱- فعل مضارع  
 ۲۲- فعل مضارع  
 ۲۳- فعل مضارع  
 ۲۴- فعل مضارع  
 ۲۵- فعل مضارع  
 ۲۶- فعل مضارع  
 ۲۷- فعل مضارع  
 ۲۸- فعل مضارع  
 ۲۹- فعل مضارع  
 ۳۰- فعل مضارع  
 ۳۱- فعل مضارع  
 ۳۲- فعل مضارع  
 ۳۳- فعل مضارع  
 ۳۴- فعل مضارع  
 ۳۵- فعل مضارع  
 ۳۶- فعل مضارع  
 ۳۷- فعل مضارع  
 ۳۸- فعل مضارع  
 ۳۹- فعل مضارع  
 ۴۰- فعل مضارع  
 ۴۱- فعل مضارع  
 ۴۲- فعل مضارع  
 ۴۳- فعل مضارع  
 ۴۴- فعل مضارع  
 ۴۵- فعل مضارع  
 ۴۶- فعل مضارع  
 ۴۷- فعل مضارع  
 ۴۸- فعل مضارع  
 ۴۹- فعل مضارع  
 ۵۰- فعل مضارع  
 ۵۱- فعل مضارع  
 ۵۲- فعل مضارع  
 ۵۳- فعل مضارع  
 ۵۴- فعل مضارع  
 ۵۵- فعل مضارع  
 ۵۶- فعل مضارع  
 ۵۷- فعل مضارع  
 ۵۸- فعل مضارع  
 ۵۹- فعل مضارع  
 ۶۰- فعل مضارع  
 ۶۱- فعل مضارع  
 ۶۲- فعل مضارع  
 ۶۳- فعل مضارع  
 ۶۴- فعل مضارع  
 ۶۵- فعل مضارع  
 ۶۶- فعل مضارع  
 ۶۷- فعل مضارع  
 ۶۸- فعل مضارع  
 ۶۹- فعل مضارع  
 ۷۰- فعل مضارع  
 ۷۱- فعل مضارع  
 ۷۲- فعل مضارع  
 ۷۳- فعل مضارع  
 ۷۴- فعل مضارع  
 ۷۵- فعل مضارع  
 ۷۶- فعل مضارع  
 ۷۷- فعل مضارع  
 ۷۸- فعل مضارع  
 ۷۹- فعل مضارع  
 ۸۰- فعل مضارع  
 ۸۱- فعل مضارع  
 ۸۲- فعل مضارع  
 ۸۳- فعل مضارع  
 ۸۴- فعل مضارع  
 ۸۵- فعل مضارع  
 ۸۶- فعل مضارع  
 ۸۷- فعل مضارع  
 ۸۸- فعل مضارع  
 ۸۹- فعل مضارع  
 ۹۰- فعل مضارع  
 ۹۱- فعل مضارع  
 ۹۲- فعل مضارع  
 ۹۳- فعل مضارع  
 ۹۴- فعل مضارع  
 ۹۵- فعل مضارع  
 ۹۶- فعل مضارع  
 ۹۷- فعل مضارع  
 ۹۸- فعل مضارع  
 ۹۹- فعل مضارع  
 ۱۰۰- فعل مضارع

۱- فعل مضارع  
 ۲- فعل مضارع  
 ۳- فعل مضارع  
 ۴- فعل مضارع  
 ۵- فعل مضارع  
 ۶- فعل مضارع  
 ۷- فعل مضارع  
 ۸- فعل مضارع  
 ۹- فعل مضارع  
 ۱۰- فعل مضارع  
 ۱۱- فعل مضارع  
 ۱۲- فعل مضارع  
 ۱۳- فعل مضارع  
 ۱۴- فعل مضارع  
 ۱۵- فعل مضارع  
 ۱۶- فعل مضارع  
 ۱۷- فعل مضارع  
 ۱۸- فعل مضارع  
 ۱۹- فعل مضارع  
 ۲۰- فعل مضارع  
 ۲۱- فعل مضارع  
 ۲۲- فعل مضارع  
 ۲۳- فعل مضارع  
 ۲۴- فعل مضارع  
 ۲۵- فعل مضارع  
 ۲۶- فعل مضارع  
 ۲۷- فعل مضارع  
 ۲۸- فعل مضارع  
 ۲۹- فعل مضارع  
 ۳۰- فعل مضارع  
 ۳۱- فعل مضارع  
 ۳۲- فعل مضارع  
 ۳۳- فعل مضارع  
 ۳۴- فعل مضارع  
 ۳۵- فعل مضارع  
 ۳۶- فعل مضارع  
 ۳۷- فعل مضارع  
 ۳۸- فعل مضارع  
 ۳۹- فعل مضارع  
 ۴۰- فعل مضارع  
 ۴۱- فعل مضارع  
 ۴۲- فعل مضارع  
 ۴۳- فعل مضارع  
 ۴۴- فعل مضارع  
 ۴۵- فعل مضارع  
 ۴۶- فعل مضارع  
 ۴۷- فعل مضارع  
 ۴۸- فعل مضارع  
 ۴۹- فعل مضارع  
 ۵۰- فعل مضارع  
 ۵۱- فعل مضارع  
 ۵۲- فعل مضارع  
 ۵۳- فعل مضارع  
 ۵۴- فعل مضارع  
 ۵۵- فعل مضارع  
 ۵۶- فعل مضارع  
 ۵۷- فعل مضارع  
 ۵۸- فعل مضارع  
 ۵۹- فعل مضارع  
 ۶۰- فعل مضارع  
 ۶۱- فعل مضارع  
 ۶۲- فعل مضارع  
 ۶۳- فعل مضارع  
 ۶۴- فعل مضارع  
 ۶۵- فعل مضارع  
 ۶۶- فعل مضارع  
 ۶۷- فعل مضارع  
 ۶۸- فعل مضارع  
 ۶۹- فعل مضارع  
 ۷۰- فعل مضارع  
 ۷۱- فعل مضارع  
 ۷۲- فعل مضارع  
 ۷۳- فعل مضارع  
 ۷۴- فعل مضارع  
 ۷۵- فعل مضارع  
 ۷۶- فعل مضارع  
 ۷۷- فعل مضارع  
 ۷۸- فعل مضارع  
 ۷۹- فعل مضارع  
 ۸۰- فعل مضارع  
 ۸۱- فعل مضارع  
 ۸۲- فعل مضارع  
 ۸۳- فعل مضارع  
 ۸۴- فعل مضارع  
 ۸۵- فعل مضارع  
 ۸۶- فعل مضارع  
 ۸۷- فعل مضارع  
 ۸۸- فعل مضارع  
 ۸۹- فعل مضارع  
 ۹۰- فعل مضارع  
 ۹۱- فعل مضارع  
 ۹۲- فعل مضارع  
 ۹۳- فعل مضارع  
 ۹۴- فعل مضارع  
 ۹۵- فعل مضارع  
 ۹۶- فعل مضارع  
 ۹۷- فعل مضارع  
 ۹۸- فعل مضارع  
 ۹۹- فعل مضارع  
 ۱۰۰- فعل مضارع

44

فصل ششم در بیان احوال و احوال

کفر اعداء - ۱۵۱

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

پیشتر سید محمد قزوینی و سید محمد  
آقاخان قزوینی

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

سید علی حسینی

بازو فاسد من

۱۳۰۰

2

مجلس شورای اسلامی

7

بسم الله الرحمن الرحيم

چنانکه از پی افعال نزد اهل کمال  
لبون و عیب محال شوند در اکثر  
برای تائیدش اعلا آمد و اعور  
چنانکه آمد و اظهار السائر است  
چو آری که زعبت عوته خوانی  
که ثانی و دوجانس منبیل از یاشد

لغوم آمد لازم بباب افضلال  
 بی مبالغه هر دو بودند و اکثر  
 مثال اولش اختصار است چون چشم  
 کنی بود که ازین سر و بر کن با  
 مطاوعت بجز در کس مذکور دانی  
 درین مثال شده و دیگر میوید باشد

چنانکه آمده و اعلا و طراز برای مثال  
که درشت است دلالت بکثرت ما  
بیان می‌آید اگر به کلام داری گوش  
بحرین اند و اسحاق بهم نه پیوند  
برای سنی ۱۶

بنامی هست با باری تعالی  
بی سبب آنکه اینک اجب شود  
بنامی متغیب آنست نزد اهل بیت  
که نام اصل ندارد نه مثل اصل خود

مقام شریع رباعی محبر دست اجمال	۳

زہر و قسیم ثلاثی تمام شد چو مقال

شماره پنجم و شصت و نهم

چون عقل است بهای معانی بسیار

①

۱۲۸  
 در بیان معانی همیکنم باری  
 برای قصه همین آید و بی الباس  
 که اخلافت تصییر عوجن ای دور  
 چو عجب لفرس از بر قطع مآخذ باب  
 بی ماله ماخذ دست چون طالب  
 همین خط بی صیر و ترش یقین پیدا  
 مطاوعت فعل غو و شش با تقصیر  
 کثیر است صیغ مضاعفشن بکلام  
 که چون حسیج دیگر چو زلزله می آید  
 چهارم اولقه بلا زست در کافا شد

چو گفته اند که شسته نمونه خردوار مثال سبل بر قصبه بلا و سوا حبیب با شخا ز بود مثل عسکر قاطر بی تعل آید چو ز عفره الا لوان تر بر معنی تخلیط گشت چون لغز مثال آن بکلام است عسلج الا شجبا مثال عطر شاه الفیض فطرش گیر قلیل مقلل هموز فلوب می نام چنانکه و سوس خخی بود و گویا بسی مضاعف هموز مثل شاهما شد	بیان چند معانی همیکنم باری برای قصه همین آید و بی الباس که اخلافت تصییر عوجن ای دور چو عجب لفرس از بر قطع مآخذ باب بی ماله ماخذ دست چون طالب همین خط بی صیر و ترش یقین پیدا مطاوعت فعل غو و شش با تقصیر کثیر است صیغ مضاعفشن بکلام که چون حسیج دیگر چو زلزله می آید چهارم اولقه بلا زست در کافا شد
--	---

**رباعی مرید**

عیان چو گشت باعی مجرد از یک باب  
 کنون بیان باعی مرید را در باب

**تفعیل**

بی تحول اعراق هم تفعیل شد بی تعل هم مقضب بلا شست	بی تحول اعراق هم تفعیل شد بی تعل هم مقضب بلا شست
---	---

در بیان معانی همیکنم باری  
 برای قصه همین آید و بی الباس  
 که اخلافت تصییر عوجن ای دور  
 چو عجب لفرس از بر قطع مآخذ باب  
 بی ماله ماخذ دست چون طالب  
 همین خط بی صیر و ترش یقین پیدا  
 مطاوعت فعل غو و شش با تقصیر  
 کثیر است صیغ مضاعفشن بکلام  
 که چون حسیج دیگر چو زلزله می آید  
 چهارم اولقه بلا زست در کافا شد

۱۲۹  
 در بیان معانی همیکنم باری  
 برای قصه همین آید و بی الباس  
 که اخلافت تصییر عوجن ای دور  
 چو عجب لفرس از بر قطع مآخذ باب  
 بی ماله ماخذ دست چون طالب  
 همین خط بی صیر و ترش یقین پیدا  
 مطاوعت فعل غو و شش با تقصیر  
 کثیر است صیغ مضاعفشن بکلام  
 که چون حسیج دیگر چو زلزله می آید  
 چهارم اولقه بلا زست در کافا شد





که اگر خصائص ابواب نظم گردیدی  
 بواقعی چون نظر کردی و شکر نمود  
 چنانچه بر خط این او نهادم هر  
 زکار مطیع فرصت ملی نبود مرا  
 چو صبحگاه مطبوع روانه میگشتم  
 درین مسیر از باب آیتان فکرت بود  
 باده آخر ذی حجب ابتدا گردید  
 بی زبانه آغاز نام تاسیست  
 نظر خاتمه تا پنج سال ادریا  
 مدام تا که آتیه نو و کهن باشد  
 زما بجان محمد رسد در دو سال

بخط سهل شدی هر کسی پیغمبر  
 قبول خاطر من آمد آنچه او فرمود  
 نظر بجانب تأیید حسن اقی اکبر  
 که تا شام هر صبح میگذاشت  
 بوقت شام زانجا بجهان می گشتم  
 که این عجاایب بحسب مراد جلوه نمود  
 شروع ماه محرم ختم آنجا مید  
 که سال شصت یک و دصد و هزار  
 بحسب دل شده موزون خصائص ابواب  
 بصفحه من این یادگار من باشد  
 برآل دعوت رحمتی تا برود قیام

نسخه  
 ۱۳۰  
 سند معتبر است

**خاتمه**

بعد حمد علی که شرکت شینیت رفات و صفاتش محال و فعال بمثال و منزه  
 از زمانه ماضی حال استقبال للرحم با و که کتاب فوائد انصاف و بی قواعد حقیر  
 جامع عوائد شکر و مجوده فیض گشتری غنی قصول اکبری در مطبوع نامی شمس و شمس و شمس  
 ماه اگست ششم





CALL NO.

۴۹۲۳۷۵

ACC. NO.

۹۳۷۴

AUTHOR

TITLE

فصول اکبری

THE BOOK MUST BE

Date

No.

Date

No.



MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.